

قصه های ایلی

تصویرگر: ثنا حبیبی راد
فروزنده خداوند ناصر نادری
سپیده خلیلی، مهری ماهوتی، لاله جعفری، سوسن طاقدیس

افسانه موسوی گرمارودی، علیرضا متولی، مجید راستی، طاهره خردور، محمد رضا شمس، ناصر کشاورز، شکوه قاسم نیا، شکره قاسمی

عنوان و نام پدیدآور: قصه‌های الکی پلکی ۳ / نویسندگان شکوه قاسم‌نیا ... او دیگران!؛ تصویرگر ثنا راد.

مشخصات نشر: تهران: پیدایش، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص. مصور (رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۰۹۳-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: نویسندگان شکوه قاسم‌نیا، محمدرضا شمس، مجید

راستی، طاهره خردور، لاله جعفری، سوسن طاق‌دیس، افسانه

موسوی گرمازودی، ناصر نادری، علیرضا متوتی، سپیده خلیلی.

مهری، ماهوتی، ناصر کشاورز، فروزنده خداجو.

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی — مجموعه‌ها

موضوع: داستان‌های کوتاه

شناسه افزوده: قاسم‌نیا، شکوه، ۱۳۳۴ -

شناسه افزوده: راد، ثنا، ۱۳۶۳ - تصویرگر

رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۱ ۶۷۴۴ ق ۶۲۰۸ / ۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۹۱۹۱۲

خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. شهدای وانداری غربی، پلاک ۸۶ - تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰ - نشر پیدایش

□ قصه‌های الکی پلکی (۳) □ زیر نظر شورای ادبی

- ناشر: پیدایش
- نویسندگان: شکوه قاسم‌نیا و دیگران
- ویراستار: شراره وظیفه‌شناس
- تصویرگر: ثنا حبیبی راد
- طرح جلد: گرافیک آتلیه پیدایش
- امور فنی کتاب: موسسه انتشارات پیدایش
- چاپ اول: ۱۳۹۲
- تعداد: ۲۰۰۰ نسخه
- مسئول گرافیک: سیب
- چاپ: رنگ
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۶-۰۹۳-۱
- سایت ناشر: www.peydayesh.com
- پیام‌نگار: info@peydayesh.com
- کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.
- قیمت: ۶۰۰۰ تومان

۶	آقا دلدار
۹	بعد از اینکه مُردم
۱۰	بادبادکی
۱۲	به ما چه
۱۴	چاله
۱۷	دری که نبود
۱۹	درخت پلنگی
۲۰	غول و بچه گنده
۲۳	قیچی
۲۴	گریه و ماهی
۲۷	هندوانه بی تخمه
۲۸	هیچی
۳۰	کش دندان
۳۲	ماهی
۳۵	ماه و چاه
۳۶	من کی ام؟

فهرست





۳۸	مارماهی
۴۰	ماسه
۴۲	نقاش چراغی
۴۴	او غرق شد
۴۷	او مُرد
۴۸	پری زمینی
۵۰	پیرزن و دخترش
۵۳	سنگ
۵۴	سرنخ
۵۶	شب و روز
۵۸	سوسکی که چشم نداشت
۶۰	تاریکی
۶۲	توی خیال گاو
۶۵	یک جای راحت
۶۶	یک روز خوب
۶۸	زمین قلقلی



یک روز آقا دلدار، دلش شکست. دلش را بُرد پیش شکسته‌بند و گفت:
«دلمو بند بزن.»

شکسته‌بند جواب داد: «این دل با بند زدن درست نمی‌شه. باید ببریش
پیش آقا جوشکار.»

آقا دلدار با دل شکسته، رفت پیش جوشکار.
جوشکار دست به کار شد؛ آقا هرچه دل شکسته را جوش داد، نشد که
نشد.

جوشکار ابروهای پهنش را بالا انداخت و گفت: «آقا دلدار، دلت از آهن
هم سخت‌تره. از خیرش بگذر و بندازش پشت کوه.»

آقا دلدار هم دلش را انداخت پشت کوه و از آن روز به بعد شد، آقا بی‌دل.

